

راننده تاکسی به دست همسر سومش به قتل

رسید

23 بهمن 1403

زن جوان که با همدستی خواستگار سابقش شوهر خود را کشته بود، دستگیر شد.

اسفند سال گذشته، مردی جوان به پلیس تهران مراجعه کرد و از ناپدید شدن پدرش خبر داد. او توضیح داد که پدرش راننده تاکسی است و با همسر سوم خود که زنی جوان بود، زندگی می‌کرد، با این حال، چند روزی است که از پدرش هیچ خبری ندارد.

همسر پدرش ادعا می‌کند که از محل او اطلاعی ندارد، اما خودروی پدرش در پارکینگ خانه پیدا شده و تلفن همراه او نیز خاموش است. پس از ثبت شکایت و تشکیل پرونده، تحقیقات جنایی آغاز شد، اما ردی از مرد میانسال به دست نیامد. درحالی که تحقیقات برای یافتن مرد گمشده ادامه داشت، چوپانی در بیابان‌های قم جسد مردی را پیدا کرد و با پلیس تماس گرفت. از آنجا که هیچ مدرک هویتی همراه جسد نبود او به عنوان ناشناس به پزشکی قانونی منتقل شد.

در ادامه از خانواده راننده تاکسی گمشده خواسته شد برای شناسایی جسد به پزشکی قانونی بروند که آنها به محض مشاهده جسد، اعلام کردند که او همان پدر گمشده آنهاست. باتوجه به نظریه پزشکی قانونی، مرد میانسال بر اثر مسمومیت با متادون جان باخته بود و از آنجایی که جسد از تهران به بیابان‌های قم منتقل شده و از سویی لباس راحتی خانه به تن داشته بود، فرضیه قتل قوت گرفت. بدین ترتیب تحقیقات کارآگاهان برای رازگشایی از قتل مرد میانسال ادامه یافت. در بررسی‌های بعدی مشخص شد که او با همسر سومش اختلاف داشته است و زن جوان چند ماه بعد از ناپدید شدن شوهرش، با مرد دیگری به نام اردشیر ازدواج کرده و به کاشان رفته است. تحقیقات نشان داد همسر مقتول از زمانی که شوهرش زنده بوده، با این مرد ارتباط داشته است، بنابراین زن جوان و اردشیر بازداشت شدند. زن جوان وقتی در برابر مدارک و شواهد پلیسی قرار گرفت به قتل شوهرش با همدستی اردشیر اعتراف کرد.



متهم ماجرا را این‌طور توضیح داد: «از دست شوهرم خسته شده بودم، او مدام مرا کتک می‌زد و بی‌احترامی می‌کرد. من همسر سوم او بودم. همسر اولش طلاق گرفته بود و همسر دومش هم سرطان داشت و فوت کرد از سال 94 با او ازدواج کردم، اما زندگی خوبی نداشتیم. او خواستگار سابقم بود، اما خانواده‌ام با ازدواج ما موافقت نکردند، می‌گفتند که اردشیر وضع مالی خوبی ندارد و تو را خوشبخت نمی‌کند. در عوض مرا مجبور کردند با مردی ازدواج کنم که اخلاق خوبی نداشت و زندگی را به کام تلخ کرده بود.

من خیلی اتفاقی اردشیر را در اینستاگرام پیدا کردم به او گفتم که شوهرم سرطان دارد و رابطه‌مان هم خوب نیست و می‌خواهم او را به قتل برسانم. او هم برایم قرص متادون از عطاری گرفت و من هم قرص‌ها را داخل آبمیوه ریختم و به شوهرم دادم، وقتی مطمئن شدم مرده است به اردشیر زنگ زدم و خبر دادم. بعد هم جسد را داخل پتو گذاشته در صندوق عقب خودرو قرار دادیم و در بیابان‌های اطراف قم انداختیم.

ما مدتی صبر کردیم و بعد با هم ازدواج کردیم و برای اینکه جلوی چشم فرزندان همسرم نباشم با هم به کاشان رفتیم و در آنجا زندگی مشترک‌مان را آغاز کردیم، تصور می‌کردم آب‌ها از آسیاب افتاده است و راز این قتل هرگز برملا نمی‌شود.»

به دستور بازپرس جنایی، متهمان در اختیار پلیس قرار گرفتند و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.